

تاریخ: ۲۶ مهر ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۰ ذی الحجة ۱۴۳۵

جلسه: ۲۰

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: امر پنجم - معنای حال

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در امر خامس یعنی معنای «فی الحال» بود که در عنوان بحث اخذ شده است. گفته شد نسبت به کلمه حال سه احتمال وجود دارد.

**احتمال اول:** منظور حال نطق باشد یعنی زمانی که متکلم می گوید "زید ضارب".

**احتمال دوم:** مراد حال نسبت باشد یعنی زمانی که ضارب بر زید حمل می شود. به عبارت دیگر زمانی که ضارب به زید نسبت داده می شود.

حال نسبت و نطق گاهی با یکدیگر متحد و گاهی نیز با هم متفاوت و مختلف می باشند. به طور مثال اگر گفته شود "زید ضارب امس"، در این مثال حال نطق الان است اما حال نسبت دیروز است.

**احتمال سوم:** مراد حال تلبس است. منظور از این حال، حال صدور فعل از فاعل و به عبارت دیگر حال اتصاف ذات به مبداء است.

این حال هم ممکن است با دو حال قبل منطبق بوده و یا مختلف و متفاوت باشد. مثلاً شخصی الان بگوید "زید ضارب امس". در این مثال حال نطق الان است و حال نسبت نیز دیروز است اما ممکن است که تلبس قبلاً محقق شده باشد. یعنی دو روز قبل زید زده ولی گوینده اشتبهاً نسبت ضارب را دیروز قرار داده است. در این مثال به حسب واقع تلبس در دو روز قبل محقق شده اما نسبت برای دیروز است زیرا عنوان "امس" در جمله وجود دارد و حال نطق هم الان است. لذا این سه حال می توانند با یکدیگر منطبق و یا مختلف و متفاوت باشند.

### کلام محقق خراسانی درباره «حال»

مرحوم آخوند می فرماید: آنچه که در عنوان مورد بحث اخذ شده، حال تلبس می باشد و حال نطق نیست.

سوال اینجاست که منظور آقای آخوند از حال تلبس چیست؟ این مطلب همان نقطه مبهم کتاب کفایه می باشد. بعضی از محشین کتاب کفایه مانند مرحوم مشکینی که خود از تلامذهی محقق خراسانی می باشند در تعلیقه بر کتاب کفایه تصریح نموده که این تعبیر سهو قلم می باشد. زیرا منظور محقق خراسانی حال تلبس نبوده بلکه مقصود وی حال نسبت است. شاهد این ادعا نیز امثلهی محقق خراسانی و نتایجی که از این امثله گرفته شده می باشد.

طبق این بیان منظور از سوال که "آیا مشتق در خصوص ما تلبس بالمبداء فی الحال حقیقت است یا در اعم از متلبس و منقضی؟" حال نسبت می‌باشد. یعنی در واقع بحث در این است که مشتق در آن چیزی که متلبس به مبداء است در حال نسبت، حقیقت است و یا در اعم از متلبس و منقضی؟

اگر منظور از حال تلبس که در عبارت مرحوم آقای آخوند آمده خود حال تلبس باشد، این بیان دارای اشکال است. به طور مثال در "زید ضارب امس" تلبس مربوط به چند روز قبل می‌باشد ولی نسبت مربوط به دیروز و نطق نیز مربوط به الان است. در این مثال زمانی که ضرب به زید نسبت داده شده تلبس ذات به مبداء منقضی شده زیرا دو روز قبل زید متلبس به ضرب بوده و زدن زید در دیروز که حال نسبت است منقضی شده است.

حال سوال اینجا است که چگونه می‌توان بحث کرد که آیا مشتق در ما تلبس بالمبداء حقیقت است و یا در اعم از متلبس بالمبداء و ما انقضی عنه؟ چون در هر دو صورت واقعیت تلبس قبلاً محقق و سپس منقضی شده است و الان دیگر وجود ندارد.

اما اگر بگوئیم که مراد مرحوم آخوند حال نسبت است ممکن است که متلبس بالمبداء باشد (یعنی مانند دیروز در حال ضرب باشد) و همچنین ممکن است که تلبس بالمبداء از آن منقضی شده باشد یعنی دو روز قبل متصف به وصف ضرب شد و دیروز تلبس ضرب از آن منقضی شده باشد. همین مطلب را می‌توان نسبت به استقبال نیز بیان کرد.

پس منظور از «فی الحال» در نزاع باب مشتق حال نسبت است زیرا طبق این بیان می‌توان تارةً ذات را متلبس بالمبداء فرض کرد و اخری به نحوی که تلبس بالمبداء در آن منقضی شده باشد.

اما اگر حال تلبس را ملاک قرار دهیم، مواردی پیش می‌آید که بطور کلی تلبس از آن منقضی شده باشد. در هر حال تلبس بالمبداء برای آن فعلیت ندارد و متصور نیست. پس با آنکه مرحوم آخوند «فی الحال» را، به حال تلبس تفسیر فرموده ولی منظور ایشان حال نسبت می‌باشد.

البته ایشان تصریح نموده که منظور از فی الحال، حال نطق نیست. لذا به طور کلی حال نطق از محل بحث خارج است.

### **اشکال محقق نائینی به مرحوم آخوند**

محقق نائینی بر اساس استظهاری که از عبارت کفایه نموده به محقق خراسانی اشکال کرده است. ایشان به ظاهر عبارت محقق خراسانی اخذ نموده که مراد از «فی الحال» را حال تلبس دانسته است. آنگاه محقق نائینی هم حال تلبس را به زمان تلبس تفسیر کرده و به آخوند اشکال کرده است. اشکال این است که چگونه آقای آخوند زمان را در مفهوم مشتق اخذ نموده در حالی که اخذ مفهوم زمان در مفهوم اسم صحیح نمی‌باشد "و مما قام الاجماع علی خلافه" یعنی هیچ کسی قبول ندارد که مفهوم زمان در اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مکان و ... اخذ شده باشد.

### **بررسی اشکال محقق نائینی**

با توجه به توضیحی که داده شد به نظر می‌رسد اشکال محقق نائینی به مرحوم آخوند وارد نباشد زیرا منظور مرحوم آخوند از حال تلبس، زمان تلبس نیست. معنای زمان تلبس مشخص است و آن زمانی است که ذات به مبداء اتصاف پیدا نماید و متلبس به آن مبداء شود این زمان، زمان تلبس است. ولی همانطور که عرض شد منظور از حال تلبس، حال نسبت می‌باشد.

البته برخی حال تلبس را به فعلیت تلبس تفسیر کرده‌اند. فعلیت تلبس به معنای اتحاد جری و اسناد می باشد. این تفسیر در واقع همان عبارت اخری حال نسبت است پس چه لزومی دارد که مطلب را پیچیده کنیم.

### بررسی کلام محقق خراسانی

محصل نظر محقق خراسانی این شد که ایشان برای حال سه اطلاق بیان نمودند و آن سه اطلاق حال نطق، حال نسبت و حال تلبس می باشد. از طرفی هم معنای حال نسبت، نطق و تلبس معلوم و مشخص است. با توضیحی که داده شد معلوم گردید منظور مرحوم آقای آخوند حال نسبت است.

حال باید دید نظر ایشان صحیح است یا خیر؟

در اینکه حال نطق از محل بحث خارج است تردیدی وجود ندارد و سخن درستی است زیرا بحث ما در موضوع له هیئت مشتق است و لذا توجه کردن به حال نطق معنا ندارد. به عبارت دیگر زمانی که مثلاً هیئت اسم فاعل برای معنایی وضع می شود اساساً واضح به این مسئله که آیا کسی به این هیئت «ینطق ام لا» کاری ندارد. حتی اگر کسی نطق هم نکند ضربه ای به حقیقت وضع وارد نمی شود.

اساساً در واقع مسئله وضع، کاری به نطق ندارد و هیچ گاه واضع در صدد این نیست که لفظی را وضع کرده و بعد زمانی که متکلم آنرا بیان می کند، لحاظ بنماید. لذا نمی توانیم آنرا یکی از اجزاء موضوع له هیئت در نظر بگیریم و دلیل آن نیز این است که آنچه را که مربوط به بعد از وضع است نمی توان به حین وضع سرایت داد. یعنی زمان نطق به ضارب را نمی توانیم در موضوع له هیئت ضارب دخالت دهیم و ادعا کنیم که ضارب دلالت دارد بر متلبس بالمبداء در حال نطق! این سخن باطل است. پس زمان نطق مورد نظر نیست.

هم چنین زمان تلبس هم منظور نیست. یعنی منظور از فی الحال، حال تلبس به معنای زمان تلبس نیست. زیرا: اولاً؛ مشکل مدخلیت امر مربوط به بعد الوضع در چیزی که مرتبط با وضع است اتفاق می افتد. به طور مثال گفته می شود در هیئت اسم فاعل چیزی را اخذ نموده که این اخذ ممکن است به نوعی مربوط به بعد الوضع باشد.

ثانیاً؛ تفسیر نزاع با اینکه مراد از حال، حال تلبس باشد این است که آیا مشتق در خصوص ماتلبس بالمبداء فی حال التلبس حقیقت است یا در اعم؟ آن چیزی که متلبس به مبداء است مشخص است که در حال تلبس نیز متلبس می باشد. زیرا نمی تواند در حال تلبس، متلبس به مبداء نباشد. تلبس به مبداء در حال تلبس عنوانی است که باید در مقابل منقضی قرار بگیرد در حالی که در این فرض مقابل منقضی قرار نمی گیرد.

ثالثاً؛ مشکله‌ی سومی که وجود دارد این است که در این صورت زمان در مفهوم هیئات مشتقات مدخلیت پیدا می کند. اما اگر بگوئیم که منظور از حال تلبس فعلیت تلبس یا حال نسبت است در این صورت مسئله متفاوت می شود.

تا اینجا حال نطق از طرف مرحوم آخوند خارج شد. گفته شد حال تلبس هم منظور نیست. تنها احتمال دوم که حال نسبت است باقی می ماند پس منظور از فی الحال، حال نسبت است.

امام خمینی رحمه الله عليه در این خصوص اشکالی را به محقق خراسانی ایراد نموده‌اند<sup>۱</sup> ایشان حال نسبت را نیز رد می‌کنند. ایشان قائلند به اینکه منظور از فی الحال، نه حال نطق است و نه حال نسبت و نه حال تلبس. این مطلبی است که در جلسه بعد به آن خواهیم پرداخت که اولاً اشکال امام به مرحوم آقای آخوند چیست؟ و اگر این اشکال وارد است و حال نسبت نیز منتفی است راه حل چیست؟

«الحمد لله رب العالمین»

---

۱. مناهج الوصول، ج ۱، ص ۲۱۱؛ تهذیب الاصول، ۱، ص ۱۱۲.